

اسماء الوحي والحيث

عنوان و نام پدیدآور: تنها همه: تاملاتی پیرامون پدیده «بسیج مستضعفین» / سید جواد طاهایی... [و دیگران]؛ ناظر علمی سجاد صفارهرندی؛ ویراستار فاطمه کلانتری. مشخصات نشر: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۴۰۱. مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۵۸۰-۰-۲

یادداشت: سید جواد طاهایی، مهدی فاطمی، روح‌الله نادری، ابی‌صالح تقی‌زاده طبری، سید ابراهیم رئوف موسوی، علیرضا شفا، علیرضا سمیعی، سبحان جدید ساز، سید محمد صادق کشفی، نادر سهرابی.

عنوان دیگر: تاملاتی پیرامون پدیده «بسیج مستضعفین».

موضوع: بسیج -- ایران* -- Mobilization -- Iran

موضوع: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. سازمان بسیج مستضعفین

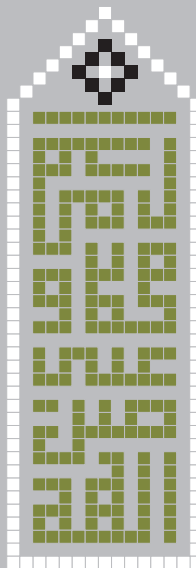
شناسه افزوده: طاهایی، سید جواد، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده: صفارهرندی، سجاد، ۱۳۶۲ -

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

رده‌بندی کنگره: UA۹۱۵ رده‌بندی دیویی: ۳۵۵/۲۸۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۳۷۴۶۴



تنها همه
تأملاتی پیرامون پدیده
«بسیج مستضعفین»

سید جواد طاهایی / مهدی فاطمی / روح الله نادری
اباصالح تقی زاده طبری / سید ابراهیم رئوف موسوی
علیرضا شفاہ / علیرضا سمیعی / سبحان جدید ساز
سید محمد صادق کشفی / نادر سهرابی
حمیدرضا میررکنی بنادکی / عطاء الله بیگدلی
سید علی کشفی / سجاد رستمی پور





نشانی:
تهران، خیابان سمیه،
حوزه هنری، پژوهشگاه
فرهنگ و هنر اسلامی
کد پستی: ۱۵۹۹۷۱۹۵۱۲
شماره تماس: ۹۱۰۸۸۲۷۱



با اسکن
رزینه از
دیجیتال‌آر
پژوهشگاه
آگاه
شورید

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

شماره تماس نشر پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی: ۰۹۱۰۸۱۰۲۴۲۸

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

تنها همه

تأملاتی پیرامون پدیده «بسیح مستضعفین»

گروه نویسندگان

ناظر علمی: سجاد صفارهرندی

ویراستار: فاطمه کلانتری

طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی

صفحه‌آرا: احمد الهی



پژوهشگاه شهید صدر

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۵۸۰-۰-۲

فهرست مطالب



۸ پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

۱۲ بخش نخست: انسان انقلاب اسلامی



۱۳ انسان آیت‌الله خامنه‌ای کیست؟ / سیدجواد طاهایی

۱۹ نگاهی به کتاب بسیجی شهید به مثابه انسان آرمانی ایرانی / مهدی فاطمی

۲۱ درباره نویسنده (سیدجواد طاهایی) و آثارش

۲۲ درباره کتاب

۲۴ نکاتی در باب کتاب

۲۷ از رزمنده شهید به رزمنده زنده

۲۹ از سیاست وحدت تا سیاست تکثیر / روح‌الله نادری



بخش دوم؛ مردم انقلاب اسلامی	۳۶
در نسبت سیاست و مردم / اباصالح تقی زاده طبری	۳۷
تعیین مردم سالاری در بسیج / سید ابراهیم رئوف موسوی	۴۳
مدخل	۴۴
مردم و مردمی بودن	۴۶
دموکراسی	۴۶
جمهوری اسلامی	۵۱
مردم سالاری در انقلاب اسلامی رکن است	۵۸
مردم سالاری آموزه‌ای اصیل و اسلامی است	۶۰
مردم سالاری در تضاد با دموکراسی است	۶۱
قید مردم سالاری دینی به چه معناست؟	۶۱
دموکراسی و مردم سالاری هریک پاسخ به چه مسئله‌ای هستند؟	۶۲
هر انتخابات، یک رفتارندوم	۶۵
تحقق حداکثری مردم سالاری در بسیج	۶۶
مصدافی غیرتصادفی از «مردم»	۶۹
بسیج؛ آزمون مواجهه جمهوری اسلامی با مردم / علیرضا شفا	۷۹
بسیج، اتحاد مستضعفان برای قدرت یافتن نیست	۸۱
بسیج مختص جمهوری اسلامی است	۸۳
رخداد بسیج و بحران جهانی مردم و نهادها / علیرضا سمیعی	۸۷
بحران ایرانی و الهیات سیاسی	۹۵
اتحاد وجود ملی و دینی و نیاز هستی شناختی به عضویت در بسیج / سبحان جدید ساز	۹۹
اصولی که «بسیج» را برپایه دارد؛ در توضیح نسبت بسیج و جمهوری اسلامی ایران / سید محمد صادق کشفی	۱۱۱
ضرورت نظام برای جمهوری اسلامی	۱۱۲
ضرورت مردم داشتن نظام	۱۱۴
ضرورت ارزشی بودن نظام	۱۱۵
تمایز و تشخیص نظام جمهوری اسلامی	۱۱۵
اقتضانات شخصیت مردمی و ارزشی نظام جمهوری اسلامی	۱۱۸
گروه‌های شبه نظامی در نسبت با حاکمیت / نادر سهرابی	۱۲۵
تعریف عمومی شبه نظامی گری	۱۲۶
اس. آ	۱۲۷
لژیون خارجی فرانسه	۱۲۸
بحران به رسمیت شناخته شدن	۱۲۹
گروه‌های شبه نظامی در ایران	۱۳۳



- ۱۳۶ بخش سوم؛ سازمان انقلاب اسلامی
- ۱۳۷ فلسفه خودجوش بودن / حمیدرضا میررکنی بنادکی
- ۱۳۹ بسیج نمی‌تواند سازمانی بوروکراتیک باشد
- ۱۴۰ بسیج نمی‌تواند سازمان نباشد
- ۱۴۱ اهمیت فعالیت خودجوش
- ۱۴۲ چرا اکنون در بسیج کمتر شاهد فعالیت خودجوش هستیم؟
- ۱۴۳ توضیح جایگاه کار خودجوش با توجه به حکمت تعالی مردم در حکومت دینی
- ۱۴۶ نتیجه‌گیری
- ۱۴۷ تعارض ساختار و آرمان موردپژوهی بسیج دانشجویی / عطاءالله بیگدلی
- ۱۴۹ نمونه‌هایی از تجربه‌های زیسته
- ۱۵۵ راه‌حل‌های آزموده‌شده و شکست‌ها
- ۱۵۸ تحلیل مسئله بر اساس وضعیت محتوا؛ درآمدی تفکری
- ۱۶۰ درآمدی بر وضعیت ایران
- ۱۶۱ فقدان الگو، فقدان جهان بسیجی
- ۱۶۲ راه‌حلی برای آینده
- ۱۶۳ بحران پاسداشت؛ از سازمان بسیج مستضعفین تا قرارگاه قرب بقیة الله / سیدعلی کشفی
- ۱۶۹ انسداد، اقدام صریح با قدرت گفت‌وگو؛ روایتی از مجموعه کانون دانش پژوهان نخبه / حامد سهرابی



- ۱۷۹ بخش چهارم؛ بسیج و سازمان‌های مردمی
- ۱۷۹ نسبت بسیج و سازمان‌های مردم‌نهاد / سجاد رستمی پور
- ۱۸۳ مفهوم نظری بسیج و سازمان مردم‌نهاد
- ۱۸۹ بررسی جایگاه بسیج و سمن‌ها در نظام سیاسی
- ۱۹۵ کارکردهای مشترک بسیج و سمن‌ها
- ۲۱۱ اشکال هم‌سویی
- ۲۱۷ لازمه‌های هم‌سویی
- ۲۱۹ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری





پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی



فهم انقلاب اسلامی نه فقط برای کسانی که آن را از نزدیک دیده‌اند، بلکه حتی برای آنان نیز که در متن حوادث آن زیسته‌اند، به هیچ وجه ساده نیست. انقلاب اسلامی را می‌توان انقلابی در اندیشه دانست. مقصود از انقلاب در اندیشه این نیست که مردمی که سال ۱۳۵۷ اندیشه‌ای را قبول داشته‌اند، با انقلاب آن را کنار گذاشته و اندیشه‌ای دیگر را انتخاب کرده‌اند؛ بلکه مقصود آن است که انقلاب اسلامی معانی و حقایق را در ساحت تفکر طرح کرد که تا پیش از آن، اندیشه بشر کمتر توان دسترسی به آن را داشت.

ما گاهی مطلبی را درک می‌کنیم و با آن مخالف و موافق هستیم؛ اما گاهی صرف‌نظر از موافقت و مخالفت، مطلبی را درک نمی‌کنیم و گاه بالاتر از آن، «توانایی» درک آن مطلب را نیز نداریم و برای فهم آن مطلب به ضرورت باید توانایی فهم خود را ارتقاء دهیم. انقلاب اسلامی حقیقتی است متعلق به افق بلند که برای درک آن باید به دنبال تحول در فهم خود باشیم. اما آنچه تاکنون بر آن بوده‌ایم، عمدتاً عکس این بوده است؛ یعنی ما همواره حقایق و معانی مرتبط با انقلاب اسلامی را به سطح معانی و مفاهیم موجود و آشنا تقلیل و تغییر داده‌ایم و بسیار ساده از کنار آن‌ها گذشته‌ایم. بسیج از جمله حقایق مرتبط با انقلاب اسلامی است که ما هرگز به ژرفای معنایی آن توجه نشان نداده‌ایم و گمان برده‌ایم چون به آن اعتقاد داریم، آن را می‌شناسیم.

اینک آنچه پیش رو است، برای نشان دادن معنای بسیج و حقیقت آن نیست؛ بلکه تنها تلاشی است برای جلب توجه به این موضوع که بسیج از نظر مفهومی و نظری دارای عمق معنایی عظیمی است که باید به آن اندیشید و برای فهم آن تلاش کرد. دربارهٔ دیگر شئون و امور مرتبط با انقلاب اسلامی نیز کم‌وبیش همین سخن صادق است.

دشواری درک بسیج نخست در افق بلند آن است که برای نزدیک شدن به آن ناگزیر باید خود را به آن افق نزدیک کرد. پس از این دشوارترین تحول وجودی، بیان هنری اگرچه کار هرکس نیست، اما انتقال اجمالی معنا در آن ممکن‌تر است. از آن پس، حقیقت در سطح نظر راحت‌تر درک می‌شود، اما برای اینکه حقیقت به سطح نظر تنزل کند، نیازمند مفاهیمی است که آن را تاب بیاورد؛ یعنی مفاهیمی از جنس خویش می‌خواهد و چون مفاهیم در این سطح فاقد جامعیتی است که هنر و بیان هنری نظیر شعر و تعابیر استعاری و انسانی دارند، یافتن این مفاهیم دشوارتر می‌شود.

مفاهیم نظری موجود و مانوس گنجایش حقیقتی مثل بسیج را ندارند؛ ناچار زبان به اجمال و استعاره می‌گراید تا بتواند از تقلیل معنای بسیج به مفاهیم موجود جلوگیری کند و در نتیجه بسیج و حقایق مانند آن، از تفصیل نظری باز می‌ماند. ناچار باید با مفاهیم و زبان رایج اصحاب نظریات، هم سخن گفت

هم به هم زد. اکنون چاره‌ای جز این عدم استقرار نیست تا بتوان نخست نشان داد که حقیقتی مثل بسیج، شاید حرفی خطیر و شایان توجه است پس ای شنوایان! پیش از موافقت یا مخالفت یا رد یا قبول یا شیفتگی یا نفرت یا هر موضع و تصمیم، این سخن را بشنوید.

بسیج سخنی تازه است، خواه مطلوب، خواه نامطلوب. پس از این عطف توجه، امکان برای بیان فراهم‌تر خواهد شد و این مسیر پیش خواهد رفت تا مفاهیم و معانی هم‌سنخ بسیج متولد گردند. آنگاه می‌توان به تفصیلی نظری دست یافت که در عین حال که نظری است و نزولی از مقام حقیقت به سطح نظر دارد، مخدوش و تحریف‌شده و ناقص نیست. تا آن گام، که در واقع تحقق علوم انسانی متناسب با انقلاب اسلامی است، راه بسیار است و البته این راه بلند از همین رهگذر طی خواهد شد.

اکنون ما تنها مدعی تلاش برای آغازین‌ترین توجه‌ها به این هستیم که بسیج سخنی خطیر است و دیگر بیش از این ادعایی نیست. هرگز ادعا این نیست که ما این سخن خطیر را بیان کرده‌ایم. در تلاش برای جلب توجه به اینکه بسیج سخنی خطیر است، در فصل نخست از معنای فلسفی «بسیجی» با نام «انسان انقلاب اسلامی» سخن گفته‌ایم؛ چراکه بسیج بر مدار بسیجی، یعنی انسان انقلاب اسلامی، استوار است. در فصل دوم از این سخن می‌گوییم که اجتماع انسان انقلاب اسلامی حقیقتی پُررمزوراز به نام «مردم» را پدید می‌آورد. در این فصل همچنین نشان داده‌ایم که وقتی کلمه «مردم» را می‌شنویم، با مفهومی ساده و آشنا طرف نیستیم. روشن است که بسیج متقوم به مفهوم

«مردم و مردمی بودن» است. فصل سوم از آن رو به «ساختار انقلاب اسلامی» اختصاص یافته است که بسیج ساختاری دارد که برخلاف سازمان‌های مدرن امکان جاری شدن «انسان انقلاب اسلامی» به شکل جمعی یعنی «مردم» را در تقدیرهای اجتماعی فراهم می‌آورد؛ اما اکنون گرایش سازمانی بسیج به ساختار و بوروکراسی مدرن اختلالی مهم در این میان ایجاد کرده است، در حالی که باید ساختارهای بوروکراتیک با الهام از ساختار بسیج متحول می‌شد و امکان حضور مردم ایرانی را با هویت خویش فراهم می‌ساخت. در فصل چهارم به وسعت دامنه بسیج و بسیجی، یا به تعبیر دیگر انسان انقلاب اسلامی توجه شده است. در این فصل با این معنی مواجه هستیم که بسیجی فقط عضوی از ساختار رسمی بسیج و بسیج تشکیلی در کنار سایرین نیست؛ بلکه بسیج می‌تواند شامل همه تشکل‌های مردمی باشد. به این ترتیب، سیر کتاب همه تنها از انسان انقلاب اسلامی آغاز می‌شود، به اجتماع انسان انقلاب اسلامی می‌رسد، آنگاه از ساختار متناسب با حضور انسان انقلاب اسلامی سخن می‌گوید و در نهایت به وسعت و فراگیری بسیج یا همان ساختار متناسب با حضور انسان انقلاب اسلامی اشاره می‌کند.

امید است مجموعه حاضر نقطه آغازی باشد برای تأمل بیشتر درباره حقایق همچنان ناشناخته انقلاب اسلامی. در اینجا وظیفه است که از حمایت و اقدامات پژوهشکده صدر دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام برای تولید این اثر یاد کنیم و همچنین قدردان زحمات دکتر ابوالصالح تقی‌زاده و همکاران ایشان در مؤسسه اشراق برای تألیف بخش مهمی از مطالب این مجموعه باشیم.



بخش نخست؛
انسان انقلاب اسلامی





گفتار نخست؛
انسان آیت الله خامنه‌ای کیست؟
سید جواد طاهایی



در سیاست ایران بعد از انقلاب، نوعی آرمان‌گرایی مردمی یا ایدئالیزم عامیانه بنیان حزب‌اللهی بودن واقع شد و سپس بنیان بسیجی بودن؛ اما تجربه انتخابات سال ۱۳۸۸ و سپس جنگ بین‌المللی جریان سلفی علیه دولت‌های سوریه و عراق و لزوم حمایت نیروهای داوطلب از این دولت‌ها، مقوله «بسیجیان جدید» را تصورپذیر ساخت؛ کسانی که با دو اصل مشخص می‌شوند: ایمان جازمانه به حقانیت خمینیستی در مسیر آیت‌الله خامنه‌ای و پذیرش احتمال مرگ (انزوا، جلای وطن، زخم و...) در این مسیر. آن‌ها کسانی هستند که خط و مسیر آیت‌الله خامنه‌ای را همان مسیر مقدس امام که تنها مسیر درست و الهی در جهان کنونی است، می‌دانند. آنان خط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را کاملاً الهی و به این دلیل آن‌قدر درست می‌دانند که حاضر به بذل نقد جان در آن راه هستند. این مسیر تنها مسیر درستی است که به دلیل درستی انحصاری خود، مسیرهای دیگر در جهان را نه تنها در اولویت‌های پایین‌تر قرار می‌دهد، بلکه آن‌ها را یکسره نادرست می‌سازد و همه راه‌های بدیل (برای احراز توسعه، کسب امنیت، ارتقای جایگاه و اصلاً برای بودن و وجود داشتن) را از مشروعیت ساقط می‌کند.

مشخصه بسیجی بودن در دوره جدید آن است که در درون نظام انباز و رقیب دارد. این رقیب عبارت است از سنت حکومتی غیربسیجی در درون نظام جمهوری اسلامی که آن را به «قاجاریزم جدید» موسوم می‌کنیم.

به‌طورکلی، انگارهٔ بسیجی در دورهٔ آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر «ظرفیتی» است در درون جمهوری اسلامی تا «واقعیتی» در درون آن. عمدهٔ ساختارها، رفتارها و اخذ تصمیم‌ها در چند دههٔ اخیر نظام جمهوری اسلامی متعلق به و ناشی از نوع ترجیح‌های روحانیت سنت‌گرا بوده است. صریح‌تر، بسیجی شهید در این دوره بیشتر روح جامعه و سیاست ایران را نمایندگی می‌کند تا جسم و کالبد (سیاسی) و رفتارها در آن را. شاید بتوان نقش حضرت علی علیه‌السلام در دوران خلفا را تا حدی با این وضعیت قیاس کرد. برای دوران متأخر جمهوری اسلامی، در میانهٔ بحث‌ها و مجادلات در خصوص درستی راه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، فاصلهٔ طبقاتی، بحث بی‌عدالتی و غیره، این حقیقتی ناگفته است یا حتی می‌توان گفت این حقیقتی نااندیشیده است که یک جمهوری اسلامی که جمهوری «اصحاب» امام باشد، کاملاً جمهوری «پیروان» امام خمینی نیست. جمهوری اسلامی هنوز یک جمهوری «بسیجی» نشده است. در واقع، بسیجی هنوز کاملاً ظهور سیاسی نیافته است.

قرائت جمهوری انقلاب، جمهوری بسیجی یا روایت بسیجی از جمهوری اسلامی، عمدتاً حکایتگر امکان یا امری بالقوه است که هنوز چندان جاری نشده است یا فعلاً امکان جاری شدنش نیست. این قرائت بیشتر کارکرد یادآوری یا تذکر را ایفا می‌کند و به حیات اخلاقی جامعه یا فسادهای مالی دستگاه حکومتی حساسیت نشان می‌دهد؛ شاید بتوان گفت که بیشتر واکنش نشان می‌دهد تا کنش. گویی پذیرفته است که در لحظات استثنايي هویدا شود و فقط در لحظه یا «آن» ظهور سیاسی یابد. اگر چنین باشد، او تاکنون بیشتر به حفظ حیات نظام متعهد بوده است تا افزایش کارآیی آن. شاهد آنکه در عرصه‌های فعالیت یا مدیریت اقتصادی، سیاست خارجی و نیز تحركات قضایی و حقوقی نشانگان چندان از حضور «بسیجیان خامنه‌ای» دیده نمی‌شود. آیا زمانهٔ حضور مؤثر و سازمانی انسان بسیجی یا تفکر بسیجی در

سیاست و حکومت داری ایران فرا نرسیده است؟ بسیجی طبق وصایای مکرر خود معتقد است که بیشتر بر آینده تملک خواهد ورزید تا زمان حال. شاید آینده (سیاسی فکری) بسیجی و زمان ظهور او هنوز فرا نرسیده است.

هم‌اینک او حساس و هشیار به شرایط خود، اما اغلب ساکت است؛ یک تماشاچی متعهد. او دارای سرزندگی ذهنی و نیز قلبی آماده برای قضاوت‌گری است (قضاوت‌گری اصولاً کار ذهن نیست). او به دلیل پیروی از رهبری انقلاب و ایمان خمینیستی به مسیر ایشان، جایگاه خود را در نظام، کلیدی و حساس می‌داند و در نتیجه از نظر خود، دارای بودی قوی است، گرچه نمودی ضعیف دارد. از این رو، بهتر از کسان دیگر در معرض قضاوت‌گری و صدور حکم دربارهٔ روند امور قرار دارد. از جمله کارهایی که او می‌تواند انجام دهد این است که مباحثی را پیرامون آسیب‌شناسی ذاتی نظام جمهوری اسلامی در پرتو حضور ساختاری روحانیت سنتی (غیربسیجی) در آن بگشاید که البته به دلیل بیم سوءاستفادهٔ دشمنان خارجی چنین نمی‌کند.

دربارهٔ اینکه فلسفهٔ حیات و مرگ رزمندهٔ داوطلب و آرمان‌گرا همچنان از حوزهٔ تبلیغات رسمی خارج و حوزه‌ای مسکوت است، نباید کسی را ملامت کرد و مقصر دانست؛ زیرا هنوز زمانهٔ درک فلسفی انقلاب ۵۷ توسط فرزندان آن، یعنی توسط مؤمنان به معنای مقدس انقلاب، فرا نرسیده است. روشن است که احساسی مبهم، حقیقتی تعریف‌ناشده یا پروژه‌ای ناکامل نمی‌تواند موضوع ابلاغ یا تبلیغات رسمی نظام قرار گیرد. نمی‌توان کسی یا دستگاهی را در این باره سرزنش کرد که چرا نسل کنونی کشور و جوان ایرانی درک پیشرفته‌ای از گرایش و احساس پنهانی خود در خصوص شهیدان کشورش ندارد. نمی‌توان او را سرزنش کرد که چرا نمی‌داند دلیل احساس نزدیکی و هم‌ذات‌پنداری با رزمندگان شهید کشورش چیست یا احترامش برای آن‌ها از چه روست و چه معنایی دارد.

از آنجا که احساس باید بیان شود و سربه‌مهر نمی‌ماند، این نسل به ناچار از شهیدان آرمان‌گرا، همچون مدافعان وطن و ناموس، در مقام حماسه‌ای میهنی سخن می‌گوید. او شاید خودش هم احساس می‌کند که گفتمان ناسیونالیست یا میهن‌پرستانه پیرامون جنگ تحمیلی، به حد کفایت زندگی و مرگ رزمنده‌ی داوطلب آرمان‌گرای کشورش را تبیین نمی‌کند؛ اما چه می‌تواند یا چه می‌توان کرد هنگامی که اصولاً حقایق بزرگ و ژرف به سهولت به بیان در نمی‌آیند و اگر این حقایق، معنوی و شهودی باشند، بیشتر در شمول چنین حکمی قرار می‌گیرند. تعریف «سرباز اسلام» یا «رزمنده‌ی اسلام»، برخلاف تعریف سرباز یا رزمنده‌ی ایرانی، کار دشواری است؛ زیرا قداست «دفاع مقدس» هنوز دوباره موضوع تعقل و آگاهی و تفلسف قرار نگرفته است. دشواری در تعریف معنویت یا روح تحقق یافته است. درک و تعریف آرمان‌کلان ایرانی هنگامی که متجسم شده باشد یا ایدئال‌های تاریخی متبلور، کار دشواری است؛ حتی اگر حضور آن‌ها محسوس باشد. شاید این‌گونه است که باید در انتظار هگل و هیدگر ایرانی بود؛ اما روشن است که آن‌ها نیز تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی به مراحل شایان تأکیدی از رشد، ترقی اقتصادی، سیاسی و... نرسد، به ظهور نخواهند رسید.

از این رو، باید به جوان ایرانی حق داد که رزمندگان و وطنش را رزمندگانی صرفاً برای حفظ خاک وطن تصور کند؛ اما باید این حقیقت را به نسل‌های حاضر و بعدی انتقال داد که کشورشان برخلاف تصورات رایج ناسیونالیستی، واقعیتی جغرافیایی تاریخی نیست، محصول تصادفی تلنبارشدن تحولات تاریخی کور و بی‌هدف بر روی هم نیز نیست؛ بلکه پروژه‌ای تاریخی است که می‌توان بر آن تعقل کرد. در پرتو انقلاب اسلامی تاریخ ایران و استمرار آن، قابلیت تفکر فلسفی می‌یابد، در همان معنا که انقلاب فرانسه زمینه‌ی اجتماعی سیاسی لازم برای ادراک فلسفی نوینی از جامعه را فراهم آورده بود.

نتیجه آنکه، جوان ایرانی این نسل و نسل‌های بعد هنگامی بسیجی شهید را درک می‌کند که پیش‌تر وحدت و استمرار معنوی کشورش را و البته نه فقط آن، بلکه منطق استمرار ایران را نیز درک کرده باشد و در این راه حتماً باید از کمک‌های فکری دستگاه ایدئولوژیک نظام بهره‌مند باشد. باید به او کمک کرد که بتواند ربط سیر تحولات تاریخی کشورش با بسیجی شهید را همچون رسیدن رودخانه (تاریخ ایران) به دریا تصور کند. با رسیدن به دریاست که مسیر کلی رودخانه فهم‌پذیر می‌شود، خود رودخانه هویت می‌یابد و در تعریف می‌گنجد. جمهوری اسلامی ایران بدون تصور ریشه‌هایی ژرف در تاریخ ایران، چیزی نیست مگر حاصل خلاقیتی سیاسی در هنگام مساعدت شرایط بیرونی؛ نوعی خلاقیت لنینیستی در سیاست. در این صورت، دلایل ایجاد دولت‌ها دلایلی تصادفی، جزئی، سطحی و نیز فاقد عمق و ریشه لازم برای تداوم آن دولت خواهد بود.

در این حالت، دلایل ایجاد دولت جمهوری اسلامی نیز دلایل تداوم آن نخواهد بود و ساختار سیاسی حادث نمی‌تواند مدعی داشتن عمق تاریخی باشد. جوان ایرانی باید بداند که جمهوری اسلامی، نوعی جمهوری برخاسته از فضایل نهادین در عمق اجتماع ایرانی است. در این معنا، جمهوری اسلامی جمهوری ایرانی ایدئالی است و علاوه بر آن، تنها نوع سیاست‌ورزی اصالتاً ایرانی را ممکن می‌سازد. بدین نحو، ظرفیت‌های تحلیلی انگاره بسیجی شهید در سیاست ایران کنونی، فوق‌العاده جدید، الهام‌بخش، دارای حقانیت و واجد ظرفیت‌های تحلیلی بالا خواهد بود.

در نتیجه، بسیجی‌بودن در دوره جدید، دوران آیت‌الله خامنه‌ای، حقیقتی ظرفیت‌تر، پیچیده‌تر و فرهنگی‌تر است و در مجموع حکایت از آغاز دورانی متفاوت برای انسان انقلاب اسلامی دارد؛ انسانی که همچنان مستلزم تأملاتی مستقل است.



گفتار دوم؛
نگاهی به کتاب
بسیجی شهید به مثابه انسان آرمانی ایرانی
اثر سید جواد طاهایی
مهدی فاطمی



تفسیر و تأویل واقعه‌ای چون انقلاب اسلامی که در آغاز پنجمین دههٔ حیاتش همچنان مرزها و ابعاد فزاینده و نامکشوفی دارد، برای ما که در پایتخت جغرافیایی و سیاسی این واقعه‌ایم، هنوز دشوار است و یکی از موجبات این امر غافل‌گیری مزمن در رخدادهای پساانقلابی ایران و دوسویگی‌های شگرف و تأمل برانگیز آن‌هاست.

تفکر اگر سخن زمانه است و غایتش سامان‌دهی به امور، بی‌تردید نمی‌تواند نسبت به انقلابی که باعث بحران مدرنیته شده و منشأ بحران‌های درونش نیز مدرنیته است، ساکت بماند. دشواری تفکر دربارهٔ زمانه، باعث شده است تا اهل نظر به بحث و فحص حول مسائل کلاسیک مدرسی فلسفی روی بیاورند و از مسائل انضمامی دور افتند و آنان که به تبیین‌گری‌های سیاسی اجتماعی اشتغال دارند نیز، سخنانی کم‌اعتبار و کم‌مایه و فراخور روزمرگی بزنند. در عین حال که تصور می‌شود جریان‌یابی سخن فلسفی به پژوهش‌های علوم اجتماعی مدرن امری روبه‌گسترش است، شواهد امر چیزی خلاف این معنا را به ما نشان می‌دهد. پژوهشگران علوم اجتماعی سیاسی به خصوص در ایران به‌طور مشهود و شایعی از فقر تفکر فلسفی رنج می‌برند و اگر نویسنده‌ای یافتیم که برای ارائهٔ پژوهش اجتماعی‌اش تمهیداتی فلسفی به کار بسته است، باید تعجب کنیم؛ حال چه او توفیق علمی یافته باشد و چه نیافته باشد. نویسندهٔ کتاب بسیجی شهید به‌مثابهٔ انسان آرمانی ایرانی پا در این راه دشوار نهاده است و ابا ندارد تا فارغ از قالب‌های متعارف نگارش، مونولوگی پراحساس از زبان بسیجی و امامش بنویسد.